



انتقادات غزالی موجب ظهور سهروردی شد/ اشتراکات غزالی و سهروردی

سیدعرب، پژوهشگر فلسفه اسلامی گفت: فلسفه پدیده ای است که انتقاد به آن موجب ظهور می شود و به همین دلیل هم می توان گفت انتقادات غزالی موجب ظهور سهروردی شد.

سیدعرب، پژوهشگر فلسفه اسلامی گفت: فلسفه پدیده ای است که انتقاد به آن موجب ظهور می شود و به همین دلیل هم می توان گفت انتقادات غزالی موجب ظهور سهروردی شد.

به گزارش خبرنگار مهر، مراسم بزرگداشت شیخ شهاب الدین سهروردی (هم اندیشی بررسی آرا و نظرات شیخ اشراق) عصر روز گذشته، یکشنبه هشتم مردادماه با حضور اساتید برجسته فلسفه در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار شد.

حکمت الاشراق سهروردی آغاز راه جدیدی در فلسفه است

در ابتدای این جلسه حسن بلخاری رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ضمن خیر مقدم به میهمانان جلسه گفت: در باب شیخ اشراق بسیار گفته شده است چون او در تاریخ حکمت ما از روسای حکمت بوده است. مرحوم هانری کربن، سیدحسن نصر و نجفقل حبیبی هم درباره این شیخ تاملات مهمی داشته اند. سهروردی در طول عمر کوتاه خود که ۲۸ سال بود کارهای بسیار فشرده و ماندگاری انجام داد و در حکمت اسلامی نوعی جریان به وجود آورد. بعد از محمد غزالی فلسفه نمی تواند به راحتی کمتر راست کند. ولی حکمت الاشراق آغاز راه جدیدی در فلسفه بود. لذا هر چقدر در باب عظمت کارهای ایشان کار شود باز هم کم است.

وی در ادامه به تشریح نسبت میان امام محمد غزالی و سهروردی پرداخت و افزود: اگر این گونه فرض بگیریم که سهروردی در جواب حملات محمد غزالی موج جدیدی شروع کرده باشد چگونه می توان بین آنها ارتباط ایجاد کرد. درست است که اما محمد غزالی به فلسفه تاخت اما عقل را رد نکرد بنابراین فلسفه ستیزی او به معنای عقل ستیزی نیست. به عقیده من میان اندیشه امام محمد غزالی و سهروردی اشتراکاتی وجود دارد. اگر نگاهی به کتاب مشکات الانوار غزالی و سپس نگاهی به کتاب حکمت الاشراق سهروردی بیندازیم بیشتر متوجه این اشتراکات می شویم مخصوصا نگرش هر دوی آنها نسبت به نور که مرتبط با آیه **لَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ** است. هر دوی آنها در رابطه با مساله و مراتب نور نظرات مشترکی دارند و رد پای مراتب نور را در اندیشه شیخ اشراق می توان از لایه لای آثار امام محمد غزالی به دست آورد.

بلخاری سخنان خود را با یکی از دعاها سهروردی به پایان رساند.

سخنران بعدی این مراسم مهدی محقق، رئیس هیات مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی بود. وی گفت: شیخ سهروردی پرچمدار مکتب اشراق بود و پس از آن حکمت متعالیه که پیشوای آن ملاصدرا بود تاسیس شد، در همین زمان ها دشمنی هایی با فلسفه آغاز شد که فیلسوفان و حتی منطق را تکفیر می کردند. دشمنی با فلسفه فقط منحصر به امام محمد غزالی نبود و افراد زیادی این کار را انجام می دادند.

این چهره ماندگار افزود: مکتب مشاء مبتنی بر عقل و پیشوای یونانی آن هم ارسطو بوده، مکتب اشراق هم متأثر از پیشوای افلاطونیان جدید بوده است. شیخ شهاب الدین سهروردی علیرغم سن کوتاهش آثار گرانبهایی نوشته که معروف ترین آنها حکمت الاشراق است و چندی پیش هم توسط همکار عزیز من مرحوم سیدجعفر سجادی به فارسی ترجمه شد. بر این کتاب افراد بزرگی مثل قطب الدین شیرازی شرح نوشتند. در عالم تشیع به برکت اخبار و احادیث ائمه اطهار، فلسفه از شناخت بیرون آمد به طوری که امروزه در حوزه های علمیه اساتید به نامی از فلسفه حضور دارند.

بنیاد سهروردی تاسیس شود

محقق در پایان اضافه کرد: ما برای پرورش جسم جوانان استادیوم هزار نفری می سازیم اما برای پرورش روح و روان آنها هزینه نمی کنیم. درخواست من این است که وقتی برگزاری چنین جلساتی با این حجم از استقبال مواجهه می شود مشابه چنین مراسمی بیشتر برگزار شود.

نجفقلی حبیبی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران دیگر سخنران این مراسم درباره کتاب طبیعیات سهروردی سخنرانی کرد. وی گفت: شهاب الدین سهروردی در کتاب طبیعیات و دیگر کتاب هایشان معتقد هستند حکما علیرغم اختلاف نظرشان در مسائل مختلف در مسائل اصلی حکمت اتفاق نظر دارند و همگی معتقدند که خدا منشا هستی است. سهروردی در همه کتاب هایش می گوید که حکمت ایرانیان را احیا کردیم اما در کتاب طبیعیات می گوید دانش و حکمت ایرانیان قطره ای بود که ما از آن یک دریا ساختیم و این جمله ای بسیار قابل تأمل است.

وی افزود: فلسفه مشایبی و استدلالی مثل چراغ است که به وسیله آن می توان حقیقت حکمت متعالیه را دید ولی مکتب اشراق اینگونه نیست چرا که به عقیده سهروردی خورشید را با چراغ نمی توان دید.

حبیبی در ادامه سخنرانی اش به تعدادی از نصایح سهروردی پرداخت و گفت: در ادامه به تعدادی از نصایح سهروردی که به آن ها کمتر پرداخته شده است می پردازم. این نصایح مربوط به رساله سهروردی است که علی رغم تلاش های من هنوز ترجمه نشده است.

اگر کسی جویای حکمت است باید از تعلقات دنیایی دور شود و به دنیای بالاتر بپردازد.

وقتی شجاعان با هم به مبارزه می پردازند، ترسوها نمی توانند موفق شوند.

خداوند به عملی راضی نیست که در آن غیرخدا سهم داشته باشد.

مرگی که با آن زندگی خریداری می شود بسیار ارزشمند است. (مشابه حدیثی که امام حسین (ع) هم نقل کرده اند).

پایه های دین خداوند بر اساس بینش و بینایی است.

آدم های بزرگ از خدا نمی ترسند بلکه حیا می کنند.

اندیشه پلید مثل سم است که به تدریج وجود آدمی را می خورد پس باید هر چه زودتر این اندیشه را از بیخ و بن کند.

استاد بازنشسته دانشگاه تهران در پایان سخنانش از مسئولان و اساتید حاضر در جلسه درخواست کرد که هرچه زودتر بنیاد سهروردی که سال هاست قراراست در روستای سهرورد بنا شود تاسیس شود. چرا که چندین سال پیش تصمیم به تاسیس این بنیاد گرفته شد ولی هنوز به سرانجام نرسیده است و این بی توجهی در شان سهروردی نیست و امیدوارم با مساعدت مدیران و دستگاه های زیربط هرچه زودتر این بنیاد تاسیس شود.

فلسفه اندیشیدن است، نه یک دستگاه یا مکتب خاص فلسفی

منوچهر صدوقی سها، عرفان پژوه و پژوهشگر در ادامه این جلسه گفت: ما همیشه این عبارت را می شنویم که اگر کسی حرف جدیدی بزند ضد فلسفه است، متأسفانه ما اغلب فلسفه را به یک دستگاه یا مکتب خاص نسبت می دهیم و فکر می کنیم اگر کسی برخلاف آن حرف بزند ضد فلسفه است در حالی که اینطور نیست. به عنوان مثال مرحوم علامه سمنانی قائل به اصالت ماهیت است و هر گونه نظری خلاف این نظریه را قبول ندارد به همین دلیل خیلی ها او را ضد فلسفه می دانند. در حالی که اینطور نیست، فلسفه، اندیشیدن و تفلسف است، نه یک دستگاه یا مکتب خاص فلسفی، به همین دلیل هم نباید هر کسی را که برخلاف یک مکتب خاصی حرف می زند ضد فلسفه بنامیم.

وی افزود: تمایز علوم به تمایز موضوعات است. متأسفانه در بسیاری از موارد ما تاریخ فلسفه را با تاریخ فلاسفه یکی می دانیم در حالی که اینگونه نیست و این دو با هم فرق دارند. حالا سوال من در این بخش این است که آیا فلاسفه به منزله ویلاهایی کم عرض در یک شهرک و کنار یکدیگر هستند یا به منزله طبقات یک برج که با هم ارتباط دارند؟ اگر فرضا غزالی نبود شیخ اشراق به وجود نمی آمد؟ یا اینکه اگر ابن سینا نبود شیخ اشراق پیدا نمی شد؟ اگر شیخ اشراق نبود ملاصدرا ظهور نمی کرد؟ عده ای اینها را از هم مستقل می دانند در حالی که اینطور نیست. فلاسفه به مانند طبقات یک برج هستند که با هم ارتباط تاریخی و علمی دارند.

صدوقی سها، در ادامه سخنانش با ارائه مدارک و مستندات سهروردی را منتسب و شاگرد ابن سینا دانست و

گفت: شیخ شهید سهروردی با پنج واسطه، منتسب و شاگرد ابن سینا است.

این پژوهشگر ادامه داد: باید توجه داشته باشیم که هر کسی که با فلسفه مخالف است الزاما با اندیشیدن مخالف نیست یعنی اگر کسی با ملاصدرا و یا سهروردی مخالفت کند به معنای ضد فلسفی بودن آن نیست. به بیان دیگر به تعداد فلاسفه، فلسفه وجود دارد و هر کسی مختار است که نظر خودش را داشته باشد.

فلسفه پدیده ای است که انتقاد به آن موجب ظهور می شود

آخرین سخنران این مراسم حسن سیدعرب، عضو هیئت علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی بود. وی گفت: امام محمد غزالی نخستین متکلم اشعری است که مقابل فلسفه ایستاد و آن را نقد کرد. بخش مهم نقادی غزالی هم از منطق او برمی خاست. شاید غزالی هم مانند کانت قصد داشت تا عقل را محدود و جا را برای معرفت دینی باز کند. غزالی فلسفه را وارداتی و پدیده ای یونانی می دانست.

وی افزود: حتی ابن رشد هم که منتقد غزالی بوده است با او در یک نکته یعنی نقد ابن سینا اشتراک داشتند. ابن رشد، ارسطو را تجسم فلسفه و خودش را ارسطوی جهان اسلام می دانست و این یک وحدت تاریخی بود. فلسفه پدیده ای است که انتقاد به آن موجب ظهور می شود و به همین دلیل هم می توان گفت انتقادات غزالی موجب ظهور سهروردی شد. کاری که غزالی در آن زمان می خواست انجام بدهد مشابه کاری است که امروزه ما می خواهیم تحت عنوان اسلامی کردن علوم انسانی انجام دهیم. غزالی فقط یک فرد متفکر نبود، او یک شخصیت سیاسی هم بود ولی آیا غزالی در تکفیر فلسفه با صاحب منصبان سیاسی رابطه داشت؟ پاسخ خیر است. نقد غزالی به فلاسفه با فکر خود او بوده و منتسب به شرایط و جایگاه خاصی نبوده است. اگرچه حرف عوام و افراد سیاسی تاثیرگذار بوده چون به هر حال او در زمان خودش حجت الاسلام بوده است. نکته جالب توجه اینکه غزالی اگر بعد از سهروردی ظهور پیدا کرده بود دیگر فلسفه را نقد نمی کرد چون فلسفه سهروردی یک فلسفه ایرانی است نه فلسفه یونانی.

این پژوهشگر فلسفه اسلامی ادامه داد: سهروردی در مقابل غزالی از فلسفه و ابن سینا دفاع کرد و هیچ یک از مخالفان فلسفه نسبت فلسفی شان را به غزالی نمی دادند. به بیان دیگر در تاریخ فلسفه ما جریانی منتسب به غزالی نداریم. سهروردی هم در هیچ از آثارش از غزالی نام نبرده گویی چنین فردی در عالم نبوده لذا می توان گفت که سهروردی به این نتیجه رسیده بود که به جای مخالفت با غزالی و دفاع از فلسفه، شریعت و معرفت دینی نزد غزالی را نقد کند به بیان دیگر سهروردی نقطه اتکای غزالی را نقد و بررسی کرد.

وی در پایان اضافه کرد: مشکات الانوار غزالی و حکمت الاشراق سهروردی دو عالم متفاوت هستند. مشکات الانوار حاصل علوم نقلی و حکمت الاشراق حاصل علوم عقلی است. اگر سهروردی نبود، ملاصدرا هم ظهور پیدا نمی کرد. سهروردی و غزالی هر دو در عرفان وحدت دارند و هر دو از عرفان خواجه فارمدی متأثر هستند.